

برنامه اقتصاد مردمی در گفت و شنفت توده‌ای‌ها

سخن روز شماره: ۷۷ (۱۶ آبان ۱۳۹۷)

بحث‌هایی پیرامون برنامه‌ی حزب توده ایران - برنامه اقتصاد مردمی در گفت و شنفت توده‌ای‌ها

مقاله‌ی نظرگیرِ «بحث‌هایی پیرامون برنامه‌ی حزب توده ایران - برنامه اقتصاد مردمی» در شماره‌ی اخیر نویدنو (۱۱ آبان ۱۳۹۷) که رفیق عزیز ش. ماهور نگاشته است کمک بزرگی است برای درک اهمیت تعریف حزب توده ایران از مرحله ملی-دمکراتیک انقلاب در ایران. مقاله همچنین راهنماست برای یافتن راه عملی برای تدقیق و به روز کردن برخی از بندهای برنامه مصوبه ششمین کنگره حزب توده ایران در سال ۱۳۹۱ برای مرحله‌ی پیش رو. از این رو با تشکر از رفیق عزیز، برخی نظرات و اسلوب بررسی انجام شده در مقاله در سطور زیر شکافته می‌شود.

در همین سطور از این رفیق و رفقای ذی صلاح دیگر دعوت می‌کنم پیشنهادی را بپذیرند که طرح می‌کنم در ارتباط با تنظیم یک برنامه جایگزین - ب - برای اقتصاد سیاسی نئولیبرال که باید امیدوار بود سازماندهی آن تحت هدایت رهبری حزب توده ایران بزودی ممکن گردد. به این نکته به طور مجزا پرداخته خواهد شد.

قدرت مقاله‌ی رفیق عزیز ماهور در دو نکته خود می‌نماید

یک بار در صفحه یازده هنگامی که اقتصاد سیاسی نئولیبرال با قاطعیت مردود و «تعارض قطعی برنامه حزب توده ایران با بسته‌ی سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیستی» با شفافیت اعلام می‌شود.

بار دیگر در صفحه چهارده که در آن بر ضرورت «عبور از مرزهای سرمایه داری» تأکید می‌شود که مضمون برنامه مصوبه ششمین کنگره‌ی حزب توده ایران را در سال ۱۳۹۱ تشکیل می‌دهد: «برنامه‌ی اقتصاد مردمی، سیاستی است برای عبور از مرزهای سرمایه داری. برای شکستن چارچوب آن به منظور گذار به سوسیالیسم.»

بدین ترتیب زمینه مشترک توافق همه ی توده‌ای های پایبند به مصوبات ششمین کنگره ی حزب توده ایران بر سر برنامه اقتصاد ملی- دمکراتیک در مقاله مطرح و برجسته می گردد. امری که کمک است برای شناخت و درک ضرورت تدقیق و به روز کردن نکته‌هایی از برنامه که با توجه به ژرفش تضاد اصلی و روز در ایران و تعمیق و گسترش نبرد طبقاتی طبقه ی کارگر ایران و همچنین شرایط تغییر یافته در جهان انکار ناپذیر است.

بررسی مشخص شرایط مشخص

توافق بر سر این نکته میان توده‌ای ها وجود دارد که اسلوب بررسی مارکسیستی- توده‌ای، بررسی مشخص شرایط مشخص و بیرون کشیدن وظایف و برنامه و .. از تحلیل مشخص است. مقاله همه جا به این اصل پایبند نیست.

برای نمونه صحتِ درستی برنامه حزب برای اقتصاد ملی از این طریق به ثبوت رسانده می‌شود که طیفی از نظریه‌ها در سمت "راست" و "چپ" مورد توجه قرار می‌گیرد، نادرستی آن‌ها نشان داده می‌شود و به عنوان یک برنامه به درد بخور برای شرایط مشخص ایران نفی می‌گردد. بدین ترتیب، آنچه مردود است، به کمک تحلیل مشخص مستدل گشته و اعلام می‌گردد. این شیوه برای اثبات درستی آنچه که برای ایران می‌خواهیم و پیشنهاد می‌کنیم، اما به مورد اجرا گذاشته نمی‌شود. بلکه پیشنهادهایی که به عنوان برنامه حزب توده ایران مورد تأیید قرار می‌گیرد، انگار اراده گرایانه از صحنه میان دو سمت راست و چپ انتخاب می‌گردد. در زیر نمونه ی مساله «ارضی» مورد توجه قرار خواهد گرفت و چهل تکه بودن آن نشان داده خواهد شد.

اسلوب بررسی نارساست

در صفحه های یازده تا چهارده ی مقاله با دانشی چشم گیر نادرستی اقتصاد نئولیبرالی، نظریه ی دولت رفاه کینزی و انواع آن را نشان می‌دهد و به عنوان شیوه‌های ناموفق تجربه شده در نظام سرمایه داری نفی می‌کند. همچنین در صفحه های چهارده تا هفده غیرواقعی و ناممکن بودن دنبال نمودن «راه رشد غیرسرمایه داری» نفی طرح و توضیح داده می‌شود. استدلال طرح شده برای نفی «راه رشد غیرسرمایه داری» مبتنی است بر تزهایی که وجود اتحاد شوروی را پیش شرط تحقق آن ارزیابی می‌کند.

در مقاله در صفحه 14 به بعد و با زیر عنوان آیا طرح اقتصادی حزب

توده ایران همان "راه رشد غیرسرمایه داری" است، ضمن توضیح نظرات مارکس، انگلس درباره ی امکان طفره رفتن از مرحله ی رشد معین توضیح داده می شود. و به نظر لنین درباره وجود اتحاد شوروی به عنوان پیش شرط گذار برخی از خلق های این کشور به سوسیالیسم، بدون گذراندن رشد سرمایه داری اشاره می شود. تزی که درستی آن در سطح جهانی نیز از طرف احزاب کارگری برای کشورهای جهان سوم پذیرفته شده است.

در صفحه ی پانزده و در تأیید تزییش گفته، مورد تأکید قرار می گیرد که «یکی از شروط بسیار اساسی برای امکان پذیری چنین رویکردی [راه رشد غیرسرمایه داری] .. وجود اتحاد جماهیر شوروی ..» است. و در صفحه بعد اضافه می شود که «امروزه با فقدان چنین پشتوانه ای .. [و برای] جایگزینی کشورهای نظیر کوبا، چین و .. [به جای اتحاد شوروی] نگارنده ی این مطلب، .. تردیدهای جدی دارد.»

بدین ترتیب، نادرستی سیاست دنبال کردن «راه رشد غیر سرمایه داری» در ایران در مرحله ملی- دمکراتیک انقلاب که با آن مواجه هستیم، از بررسی و تحلیل شرایط مشخص نبرد طبقاتی در ایران، تناسب قوای سیاسی در لحظه ی کنونی (سال 1397) در ایران و امکان های موجود و یا امکان هایی که می توان به آن با سیاستی واقع بینانه- انقلابی دست یافت، و نهایتاً از «پراتیک انقلابی» زحمتکشان در ایران در شرایط کنونی بیرون کشیده نمی شود. نفی سمت گیری سوسیالیستی برای مرحله ملی- دمکراتیک کنونی در ایران، با اسلوب اثبات برای ضرورت نفی تزی «راه رشد غیرسرمایه داری» عملی می گردد، همان طور که در مورد نئولیبرالیسم، نظریات کینزی و دیگران انجام شده است. پیامد نفی مکانیکی "راست" و "چپ"، پیامد دوری از اسلوب تحلیل مشخص شرایط مشخص، ترسیم پیشنهاد چهل تکه ای است که در آن سرشت طبقاتی سیاست مستقل حزب توده ایران گم می شود.

اسلوب به کار گرفته شده، اسلوبی متافیزیکی- انتزاعی است. کمک گرفتن از نقل قول هایی از مارکس، انگلس و لنین در سرشت آن تغییری ایجاد نمی سازد. این اسلوب انتزاعی است، زیرا آن طور که مارکس- انگلس در تزه های فویرباخ نشان می دهند، در سطح ماتریالیسم قدیمی- فویرباخ قرار دارد. به سخنی دیگر واقعیت عینی «پراتیک انقلابی» جاری در ایران در آن و نتیجه گیری های آن نقشی ندارد. واقعیت ماتریالیستی نبرد طبقاتی در ایران در یک سو قرار دارد. در سوی دیگر انتزاع متافیزیکی اندیشه تحلیل گر، هیچ رابطه ای میان این دو برقرار نمی شود. اندیشه به سطح دیالکتیک ماتریالیستی ارتقا نمی

یابد. (نگاه شود همچنین به مقاله های «مهمان عالیقدر و وحشت زا» در توده‌ای ها)

دیرتر به امکان های کنونی در جهان برای نبرد رهایی بخش خلق های نیمه مستعمره ی “جهان سوم” اشاراتی خواهد شد تا شاید برخی از تردید ها را نزد رفیق عزیز ماهور برطرف سازد در ارتباط با «تناسب قوا»ی در حال تغییر به سود نیروی نو و علیه نیروی کهن. اما منظور از نقل موضع طرح شده در مقاله در این سطور با هدف نشان دادن اسلوب بررسی انجام شده عملی شد. بررسی ای که از تحلیل مشخص واقعیت موجود به نتیجه‌گیری نمی پردازد.

نقل قول‌های رایج شده از بنیان سوسیالیسم علمی می تواند بدون تردید برای درک شرایطی که مارکس، انگلس و لینن درباره ی آن سخن رانده اند، کمک باشد. نتیجه‌گیری از آن‌ها برای تحلیل شرایط مشخص کنونی در جهان و ایران اما نارساست. طرح برنامه اقتصاد ملی برای مرحله ملی-دمکراتیک ایران نمی‌تواند تنها از درون و با تکیه بر این نقل قول‌ها مورد تأیید قرار بگیرد.

در مقاله هایی که در ارتباط با تزه‌های فویرباخ و در توضیح برداشت مارکس- انگلس درباره ی تفاوت میان ماتریالیسم قدیم، از جمله نزد فویرباخ و ماتریالیسم دیالکتیکی در توده‌ای ها انتشار یافت، بنیان سوسیالیسم علمی «پراتیک انقلابی» انسان را برای تغییر شرایط هستی خود، نقطه ی گرهی در برداشت ماتریالیسم تاریخی از “حقیقت” ارزیابی می‌کنند که قله یتظاهر آن را می‌توان در نبرد طبقاتی دریافت که تاریخ جوامع را تشکیل می دهد.

نبردی که در انطباقی منطقی است با بود و سطح ژرفای تضادهای اصلی و روز در جامعه. تضادهایی که حل آن در ایران هم امروز در دستور کار مبارزه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد با حرکت از این موضع فلسفی- جامعه شناختی مارکسیستی- توده‌ای و همچنین کارکرد مشخص بنیان سوسیالیسم علمی در مبارزات زمان خود، توده‌ای ها به هدف یافتن راه کارهای ضروری راهبردی برای گذار از دیکتاتوری و نظام سرمایه داری وابسته ی کنونی دست خواهند یافت.

اسلوب جمع آوری پیشنهادهای خرده ریز میان دو نظر “چپ” و “راست” که پیش تر به آن اشاره شد نارساست و هویت حزب طبقه کارگر را برای زحمتکشان مبهم می سازد. شناخت و تأیید هویت سیاست مستقل طبقاتی حزب توده ایران توسط طبقه کارگر و زحمتکشان درگیر در نبرد طبقاتی

پیش رو، شرط اساسی است برای تفهیم نقش راهبردی حزب طبقه ی کارگر ایران. شرط اساسی است برای دستیابی به هژمونی اندیشه ی طبقه کارگر در جامعه و موفقیت در «نبرد در سنگر» (گرامشی).

همانطور که بیان شد، به بررسی یک نمونه از پیشنهادهای پردازیم. حل مساله ارضی و بهبود وضع هستی دهقانان در ایران.

حل این مساله در پیشنهادهای با اسلوب جمع آوری خرده ریزها انجام شده است. در بندهای 12، 17، 32 و 33 و پس از گذشت چهل سال از انقلاب بزرگ بهمن 57 مردم میهن ما، حل این مساله ی تاریخی در ایران، کوشش می شود با چهار بند پیش در پیشنهادهای طرح و حل گردد. مساله ای که حل آن یکی از وظیفه های اساسی انقلاب بهمن و همچنین انقلاب مشروطه بود. با توجه به موضع طرح شده در مقاله، این پیشنهاد، همانند بسیاری از پیشنهادهای دیگر در برنامه، وظیفه ی پراهمیت و پرمدعای تدارک گذار به سوسیالیسم را در ایران دارا هستند: «اقتصاد مردمی، برنامه ای با جهت گیری سوسیالیستی» است (ص 18). مساله ی تاریخی مورد نظر در برنامه، همانطور که بیان شد، وظیفه ی حل مساله ارضی و بهبود وضع هستی دهقانان در ایران را به عهده دارد. آیا چهار بند عنوان شده پاسخگوی چنین هدفی است؟

در بند 12 «سهم کردن مستقیم دهقانان در مالکیت و سود حاصل آن» طرح می شود.

در بند 17 «تحول بنیادین اقتصاد روستا بر پایه حمایت همه جانبه دولت از روستائیان کشور» طرح می گردد. نمونه حمایت در «تجربه عملی کشور هند ..» ذکر می گردد که همراه است با رشد فرهنگی نزد زنان روستا: «تجربه ی عملی کشور هند .. نشان داده است که این روش می تواند در تحول زندگی و ارتقاء ذهنیت زنان در روستاها تأثیر بسیار مثبت بگذارد.»

در بند 32، «حمایت همه جانبه دولت از روستائیان کشور برای بهبود وضع دهقانان» طلب می شود. این حمایت باید دو مقوله ی متفاوت را در بر گیرد. یکی بخش حمایت سرمایه ای به منظور توسعه تولید کشاورزی و دیگری تأمین حقوق شهروندی دهقانان را. گویا می توان «از این طریق کمک همه جانبه به تعاونی های روستائی، پرداخت وام های درازمدت، تأمین ماشین آلات، بذر، کود، سم های شیمیایی [از یک سو] و بهبود شرایط کار و زندگی کشاورزان و شامل شدن قانون کار و بیمه های اجتماعی در مورد آنان» به دو هدف پیش دست یافت.

آیا دهقانان ایران می‌توانند در این بندها هویت حزب طبقه کارگر ایران را برای حل مساله ی ارضی بازشناسند، دریابند و به آن دل ببندند؟ آیا نمونه های ذکر شده مانند تجربه ی در هند زمینه‌های ضروری را برای برپایی سوسیالیسم در این کشور تدارک می بیند؟ آیا حل مساله ارضی در ایران با سهم کردن دهقانان در «مالکیت» ممکن است؟ آیا چنین پیشنهادی در برنامه طرح شده از شفافیت مضمونی برای برداشت دهقانان برخوردار است؟ باید تردید داشت!

آیا مقوله ی «سهم کردن» در بیان پیشنهاد برای دهقانان انتزاعی توخالی (مارکس) نیست و با توضیح ها در برنامه توخالی باقی نمی‌ماند؟

حل مساله ی ارضی در ایران در مرحله ملی- دمکراتیک انقلاب نمی‌تواند با راه حلی با جمع آوری پیشنهادهای خرده ریز عملی گردد. این راه حل باید برای اقتصاد ملی ایران شرایطی را تأمین کند که حفظ استقلال اقتصادی و به تبع آن سیاسی کشور را در شرایط مشخص نبرد طبقاتی در سطح جهان ممکن می سازد. نبردی که هدف امپریالیسم در آن تبدیل ایران و کشورهای مشابه به کشور وابسته ی نیمه مستعمره به اقتصاد جهانی شده ی امپریالیستی است.

از این رو باید تفاوت قایل شد میان حل مساله زمین در ایران به صورتی بنیادین، یعنی از طریق تبدیل آن با مالکیت عمومی- دمکراتیک، شکلی که زمینه ضروری را برای قطع امکان تجاوز سرمایه مالی امپریالیستی برای تصاحب آن از طریق خصوصی سازی زمین ناممکن می سازد. خصوصی سازی ای که نمونه‌ای از آن در همین ماه ها در هفته تپه برملا شد. کارگران مجتمع هفت تپه پس از با خبر شدن از برنامه ی فروش زمین‌های شرکت توسط مالکین خصوصی جدید مجتمع، خواستار پایان دادن به خصوصی سازی کلیت مجتمع شکر هفت تپه شدند. آن‌ها خواستار بازگشت کلیت مجتمع به مالکیت عمومی- دمکراتیک (دولتی) شدند که البته باید پس از گذار از دیکتاتوری ولایی و برقراری هژمونی ملی- دمکراتیک بر سرنوشت کشور عملی گردد و کار ایران جمهوری اسلامی نیست!

مساله دیگر در معضل تاریخی ارضی در ایران، مساله ی حقوق قانونی و سنتی دهقانان است به مثابه یک شهروند تمام‌عیار ایرانی است. راه حل این بخش از وظیفه ی تاریخی نیز باید با توجه نبرد استقلال طلبانه و رهایی بخش مردم میهن ما علیه وابستگی نواستعماری به اقتصاد امپریالیستی و همچنین نیازهای محقانه دهقانان، مانند همه

ی مردم میهن ما حل گردد. به سخنی دیگر، تقویت اقتصاد تعاونی در روستا باید هدف اصلی را تشکیل دهد، بدون آنکه بهره گیری دهقانان از اراضی کشاورزی به معنای تقسیم اراضی کشاورزی در ایران میان دهقانان درک شود. راه حل مشخص آن را باید پس از بررسی مشخص شرایط در مناطق روستایی مختلف یافت و پیشنهاد برای آن وظیفه ی این سطور نیست. امری که با بند دیگر(34) در ارتباط با دآمداری و زندگی عشایری نیز صدق می کند. باید به طور مجزا به این مساله ها و انواع دیگر آن هنگام تنظیم برنامه اقتصاد ملی برای ایران پرداخت.

پرداختن به نکات مشابه دیگر در پیشنهادها در این سطور ضروری نیست. می توان به آن ها هنگام تنظیم برنامه برای اقتصاد ملی مبتنی بر اقتصاد سیاسی ملی- دمکراتیک فرازمندی جامعه ایرانی که باید تحت هدایت رهبری حزب توده ایران عملی گردد پرداخت. پیشنهاد تنظیم چنین برنامه ی جایگزین - ب - برای اقتصاد سیاسی نئولیبرال حاکم بر ایران که می تواند با شرکت فعال توده های علاقمند از جمله رفیق عزیز ماهور عملی گردد، در دستور کار گفت و شنفت میان توده های قرار دارد.

در اینجا مایلم برخی از اطلاعاتی را که در مقاله ی شایان توجهی در نشریه ی ارگان حزب کمونیست آلمان (اوتست) در این هفته انتشار یافته است نقل کنم. این اطلاعات می تواند کمک باشد برای بر روز کردن شناخت از «تناسب قوا» در جهان. تغییر این شرایط را نگارنده به عنوان استدلال برای ضرورت سمت گیری سوسیالیستی برای تغییرات ملی- دمکراتیک آینده در ایران طرح نمی سازد. چنین طرحی، به معنای تأیید درستی تردید مطرح شده در مقاله رفیق عزیز ماهور است که گویا بود اتحاد شوروی تنها دلیل برای امکان اتخاذ راه رشد غیرسرمایه داری است.

ضرورت اتخاذ راه رشد غیرسرمایه داری در انقلاب ملی- دمکراتیک از گندیگی نظام سرمایه داری و خطری که برای هستی بر روی زمین ایجاد کرده است، ناشی می شود. درستی و واقع بین بودن شعار «سوسیالیسم یا بربریت» هیچگاه این چنین قابل لمس برای توده های میلیاردری در جهان و ایران نبوده است.

محمل مبارزه ی برای گذار از نظام سرمایه داری تنها در خطر نابودی محیط زیست خلاصه نمی شود. ایجاد شدن شرایط تکنولوژیکی- علمی برای برقراری شیوه ی تولید کمونیستی در دنیای امروز، محمل دیگری برای تفهیم ضرورت گذار از نظام سرمایه داری است که در ایران باید

مرحله ملی- دمکراتیک فرازمندی جامعه را طی کند. این نکته نیز باید هنگام تنظیم برنامه - ب - برای ایران مورد بررسی مشخص قرار گیرد.

در مقاله ی ذکر شده در اوتست (دوم نوامبر 2018) با عنوان "موازنه ی تناسب قوا در دوران های تک"، پس از اشاره به «سپری شدن» شرایطی که روسیه و چین «بی دفاع گرفتار نیروهای فشار امپریالیستی قرار داشتند»، به برخی از امکان های جدید اشاره می شود. اگر امپریالیسم توانست با تحریم اتحاد شوروی را از تکنولوژی پیشرفته محروم سازد، «اکنون وضع تغییر یافته است». شرکت هوآوی تولید کننده تلفن دستی، آبل غول آسا را به جایگاه سوم در جهان فرستاده است. بازار خودرو در چین 50 درصد بزرگتر از در آمریکا است. چین 45 درصد حجم کشتی و 50 درصد آهن را در جهان تولید می کند. بزرگترین شرکت اقتصاد اینترنتی در جهان آمازون نیست، بلکه شرکت علی بابا چینی است. بزرگترین تولید کننده هواپیماهای بی سرنشین (دورونه) چین است. چین در جهان کشور اول را در تولید انرژی قابل بازتولید، تولید قطارهای سریع السیر، خودروهای برقی تشکیل می دهد.

کشور چین با برنامه «تولید چینی 2025» استراتژی پرمدعایی را دنبال می کند که هدف آن احراز جایگاه اول در جهان در ده رشته تولیدی هاتیک است که هنوز توسط کشورهای دیگر عملی می گردد. هدف پایان بخشیدن به جایگاه نخست تکنولوژیکی غرب، به ویژه آمریکا در جهان در عرصه ی تولید هیتک است. «راه جدید ابریشم» تمام محاسبات استراتژیک انتقال کالا را جهان تغییر می دهد.

در حالی که در سالهای 90 قرن گذشته ی تاریخ اروپایی اتحادیه ناتو تا مرزهای روسیه توسعه یافت و در همه کشورهای پاره پاره شده اتحاد شوروی پایگاه های خود را بنا نهاد تا امکان سرکوب اتمی اول را به دست آورد، اکنون این صحنه را نیز باخته است. قدرت دفاعی روسیه و چین این امید امپریالیسم آمریکا را بر باد داده است. تکنولوژی جدید دفاعی روسی و چینی پاسخی پیشرفته به خطر تهاجم امپریالیسم می دهد. برای نمونه موشک د اف- 41 چینی با سرعتی ماخ 25 (25 برابر سرعت صوت) و یا هواپیماهای مدرن چین از این زمره در صحنه ی قدرت دفاعی این کشور هستند. روسیه نیز با موشک های کروئز میسیل ها جدید و موشک دفاعی اس اس 400 به امید توانایی سرکوب اتمی بدون پاسخ که امپریالیسم داشت، نقطه ی پایان گذاشته است. ترجمه ی کل مقاله که در اینجا به برخی نکته ها در آن اشاره شد،

می‌تواند سودمند باشد.

این نکته به جاست که باید از تجربه ی پیروزی ضدانقلاب در اتحاد شوروی آموخت تا در نبرد امروز برای برپایی فردا دچار اشتباه های تکراری نشد. این آموزش از این جهت نیز آموزنده است که بتوان به جای عزایم خوانی و نوحه سرایی برای گذشته از دست رفته، نبرد پیروزمند و رزمجویانه امروز و فردا را سازمان داد.